

پژوهش جوانان، فرهنگ و جامعه
شماره دوم، بهار و تابستان ۱۳۸۸: ۷۵-۴۹
تاریخ دریافت: ۱۳۸۶/۹/۷
تاریخ پذیرش: ۱۳۸۶/۱۲/۲۰

هویت ملی و هویت قومی در کردستان ایران (مطالعه موردی معیشت اقتصادی و تعلق‌های هویتی نزد جوانان شاغل در اقتصاد غیر رسمی پیرانشهر)*

ناصر فکوهی**

مجنون آموسی***

چکیده

این مقاله به بررسی موضوع احساس تعلق به هویت ملی و هویت قومی در کردستان ایران با تاکید بر جوانان پیرانشهر می‌پردازد. شهرستان پیرانشهر در آذربایجان غربی به لحاظ مطالبات هویتی در چند سال اخیر بسیار مطرح بوده است. نزدیکی این منطقه به عراق نیز موقعیت این شهرستان را حساس‌تر و پیچیده‌تر می‌کند. این تحقیق بر وضعیت معیشتی جوانان این منطقه و بخصوص وجود روابط قانونی و غیر قانونی مبادله کالا با کردستان عراق تاکید داشته است، گویای آن است که جوانان پیرانشهر به واسطه همین روابط، شرایط جهانی شدن، رواج گسترده رسانه‌های قومی مثل ماهواره و مطالبه مشارکت فعال سیاسی در سال‌های اخیر هویت‌های جماعت‌گرایانه قومی خود را تقویت کرده‌اند. مهم‌ترین عناصر این هویت عبارتند از: زبان، لباس، وفاداری سرزمینی و ملی‌گرایی قومی، پای‌بندی به آداب و رسوم و فرهنگ قومی و از همه مهم‌تر باور داشتن به هویت قومی خود. کردها به لحاظ هویت فرهنگی، خود را با سایر اقوام ایرانی مشترک می‌دانند؛ هر چند میان هویت ایرانی و حوزه سیاسی فاصله‌گذاری مشخصی انجام می‌دهند.

واژگان کلیدی: انسان‌شناسی سیاسی، پیرانشهر، عراق، کرد، مطالعات قومی، هویت‌خواهی کردی، هویت قومی، هویت فرهنگی، هویت ملی.

* این مقاله بر اساس نتایج طرح تحقیقاتی «بررسی احساس تعلق به هویت ملی و قومی در بین جوانان شهر پیرانشهر» (۱۳۸۴) که به درخواست معاونت پژوهشی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران انجام شده، به نگارش در آمده است.

** نویسنده مسئول: دانشیار گروه انسان‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران Fakouhi@yahoo.com

*** پژوهشگر جهاد دانشگاهی واحد تهران Majnoonamoosi@gmail.com

بیان مسأله

محوری‌ترین خصوصیت اندیشه انسان‌شناختی (فکوهی، ۱۳۸۱) در مراحل تکوین اولیه آن در رابطه‌ای خلاصه می‌شود که میان دو مفهوم «خود» و «دیگری» در اندیشه و فرهنگ انسانی شکل گرفته است. انسان‌ها همواره بر آن بوده‌اند که «شباهت‌ها و تفاوت‌هایشان» را با سایر هم‌نوعان خود بشناسند و از طریق مقایسه خود با آن‌ها، جایگاه خود را در جهان اجتماعی مجسم کنند. «خود» در اندیشه هر گروهی به جهان قدسی تعلق دارد و «دیگری» در وادی نامقدسی سیر می‌کند. ماحصل این رویکرد نژادی به مقوله هویت، بروز پدیده «بیگانه ترسی»^۱ بوده است که به صورت‌های متفاوتی همچون نفرت نژادی، نفرت‌های دینی و نژادپرستی‌های گوناگون در تاریخ بروز کرده است. برآیند متأخر این طرز تفکر در دوران معاصر به صورت برداشت‌ها و نظریات قوم‌مدارانه^۲ ظهور کرده است. این مسأله در دکتترین‌های امپراطوری‌های بزرگ و باستانی جهان نیز نمود پیدا کرده است؛ به عنوان مثال، ایران در مقابل انیران و تورانیان، یونانیان در مقابل بربرها، رومی‌ها در مقابل غیر رومی‌ها.

در هر حال، هویت از نیازهای روانی انسان و پیش‌نیاز هرگونه زندگی اجتماعی است. بدون چارچوبی برای تعیین هویت اجتماعی، افراد همانند یکدیگر خواهند بود و هیچ کدام از آن‌ها نمی‌تواند به صورتی معنادار و پایدار با دیگران ارتباط و پیوند یابد. علاوه بر این، هویت به زندگی افراد معنا می‌بخشد. ایمانوئل کاستلز معتقد است که هویت فرایند ساخته‌شدن معنا بر پایه یک ویژگی فرهنگی یا یک دسته ویژگی‌های فرهنگی که بر دیگر منابع معنا برتری دارد، است (گل‌محمدی، ۱۳۸۱: ۲۲۵). بدون وجود چارچوب‌های مشخصی که شباهت‌ها و تفاوت‌ها را مشخص و آشکار می‌سازد، افراد یک جامعه امکان برقراری ارتباطی معنادار و مستمر میان خود نخواهند داشت؛ به عبارت دیگر می‌توان گفت که اساس دوام و بقای یک جامعه انسانی، کنش‌های ارتباطی آن جامعه است که هم به فرایند معناسازی و هم فرایند هویت‌سازی منجر می‌شود. جوامع انسانی همواره در طول تاریخ دارای الگوهایی برای زندگی بوده‌اند که زندگی آن‌ها را سامان می‌داده است و امروزه و در شرایط مدرنیته و پسامدرنیته تغییرات در جوامع

1. Xenophobia
2. ethnocentric

انسانی و برهم زدن نظم پیشین، آهنگ سریع تری به خود گرفته، در مقاطعی از زمان برخی از جوامع دچار بحران می‌شوند؛ اما جوامع بشری دارای یک «برنامه زندگی»^۱ (برگر و همکاران، ۱۳۸۱: ۸۰) هم برای افراد و هم برای خانواده هستند. «این برنامه زندگی شامل جمع‌بندی همهٔ زمان‌بندی‌های مربوط و نتیجهٔ کلی معنای یکپارچه‌ساز آن‌ها است. برنامه‌ریزی زندگی در جوامع مدرن، فی‌نفسه نوعی ارزش شده است» (همان). برنامه زندگی منبع اولیهٔ هویت‌یابی است و شناختی از جامعه یا همان «وجدان اجتماعی» دورکیم است که در آگاهی فرد فرد یک جامعه سازمان می‌یابد.

بنابراین هویت در جامعهٔ بشدت متغیر امروز یک مسأله اساسی است. امکان برقراری ارتباطات از راه دور و از خلال رسانه‌های چندگانه^۲ فرصت شکل‌گیری یک دهکدهٔ جهانی ارتباطی به جوامع بشری داده است. این ارتباطات ارزش‌های انسانی، معنای انسانی و جامعه‌های انسانی را همسان کرده‌اند. آنتونی گیدنز از قول پیترو ورسلی^۳ می‌نویسد: «تا روزگار ما جامعهٔ انسانی هرگز وجود نداشته است»؛ به این معنا که تنها در دوران اخیر است که ما می‌توانیم از شکل‌های ارتباط اجتماعی که پهنهٔ زمین را درنوردیده‌اند، سخن بگوییم (گیدنز، ۱۳۷۶: ۵۵۸). عقلانیت ارتباطی موجود، دوران مدرن را از سایر دوران‌ها متمایز کرده است. عام‌شدن الگوهای خاص و خاص‌شدن الگوهای عام (رابرتسون، ۱۳۸۰) یکی از ویژگی‌های دنیای مدرن - جهانی شدن - است. همچنین ارتباطات در شرایط جهانی شدن باعث شده است که معنای زمان و مکان تغییر کند و مرزهای زمانی و مکانی بین جوامع و فرهنگ‌ها برداشته شود و جهان به سوی یک نوع همسانی و یکپارچگی در عین تنوع و گوناگونی پیش برود و به نوعی ایدهٔ جهان - محلی شدن^۴ دامن زده است که بر اساس آن مصرف‌کنندگان کالای تولید شدهٔ یک شرکت فراملیتی از حیث تمدن، منطقه، جامعه، قومیت، جنسیت و غیره از همدیگر تفکیک می‌شوند و به بیان جامع‌تر، جهان - محلی شدن تا حد زیادی مستلزم ساختن مصرف‌کنندگان هرچه بیشتر تفکیک شده و ابداع انواع سنت‌های مصرف است (رابرتسون، ۱۳۸۳: ۲۱۷). تلاش برای یکسان‌سازی ذائقه‌ها و سلیقه فرهنگی و معنایی،

1. life Plan
2. multimedia
3. P. Worsley
4. globalization

به احیای سنت‌ها و فرهنگ‌های قومی منجر شده است. در واقع یکسانی که جهانی شدن به دنبال داشته است، تنوع در معناسازی‌های فرهنگی است. از این لحاظ هویت‌های جدیدی در گوشه و کنار جهان سر برآورده است که ضمن خاص بودن، ویژگی عام دارند. هویت در دوران مدرن دارای ویژگی‌هایی است که عبارتند از: باز بودن هویت مدرن، متمایز بودن^۱ آن یا تفکیک شدگی، بازتابی بودن^۲ آن و سرانجام فردیت یافته بودن^۳ آن (برگر و همکاران، ۱۳۸۱). فرد مدرن حتی در شرایط بزرگسالی و پختگی، مشخصاً فردی «ناتمام» است و مستعد «تغییر» و از این حیث با بحران دائمی هویت و هویت‌سازی مجدد روبرو است.

قومیت و ملیت از انواع هویت‌های اجتماعی مدرن است که به واسطه شرایط جهانی شدن بعد تازه‌ای به خود گرفته و از لاک محلی بودن و منطقه‌ای بودن بیرون آمده است. این دو مفهوم امروزه جایگاه مهمی در علوم اجتماعی دارد. از نظر آنتونی گیدنز شکل‌گیری هویت‌های جدید - چون ملیت و قومیت - نتیجه بازتابی بودن معنا در دوره مدرنیته است. هویت ملی، هویتی عام‌گرا است و وفاداری به دولت ملی لازمه آن است. دولت ملی چارچوبی سیاسی است که دارای قلمرو سرزمینی است و از طریق فرایند انتخابات شکل می‌گیرد؛ به نحوی که همه اعضای آن از حقوق شهروندی مساوی برخوردار هستند. قومیت نیز یکی از هویت‌های اجتماعی است که زیرمجموعه هویت ملی است؛ اما صحبت کردن از قومیت و گروه‌های قومی ساده نیست؛ زیرا آن‌ها در واقع در مقوله «مجموعه‌های گنگ» جای می‌گیرند (برتون، ۱۳۸۰: ۲۶). هویت قومی یکی از انواع هویت‌های جمعی است که بر عنصر آگاهی به وجود خود و تشخیص عناصر فرهنگی یک گروه تأکید دارد و آن را از سایر گروه‌های متمایز از آن جدا می‌کند؛ به عبارت دیگر هویت قومی سازمان اجتماعی تفاوت فرهنگی است؛ دنیای هویت شخصی که مورد تأیید اجتماع است و به صورت عمومی بیان می‌شود (بارث، ۱۹۶۹). جهانی شدن در فرایند شکل‌گیری و توسعه خود باعث شده قومیت‌ها تا حد زیادی به فکر بازسازی هویتی خود شوند. قومیت‌ها دیگر آن هویت‌های بسته نفوذناپذیر نیستند که دامنه فعالیت آن‌ها از مرزها و دعوای قومی فراتر نرود. به نظر می‌رسد جهانی شدن

-
1. differentiated
 2. reflective
 3. individuated

بیشترین تأثیرش را از طریق تخریب هویت‌های پیشین و شکستن تصورات قالبی از قوم گذاشته باشد و باعث شده با تزریق خون فرهنگی جدیدی، عناصر هویتی فرهنگ‌ها را به تکاپو وادارد. امروزه، هر قوم با تکیه بر عناصر اصیل قومی، فرهنگی - چون زبان، دین، پوشاک، موسیقی و... - و نیز آگاهی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ناشی از تراکم آگاهی - جهانی شدن - به بازسازی خود و اهداف خود از راه‌های گوناگون می‌پردازد؛ بنابراین مرحله بحران هویت مرحله‌ای اجتناب‌ناپذیر در بازسازی هویتی است؛ ولی عبور از آن به نیرومندی عناصر فرهنگی بستگی دارد.

پیامد مهم این موضوع در جوامعی مثل ایران - با وجود قومیت‌های فرهنگی متعدد - ممکن است منجر به کاهش اقتدار ملی و تضعیف نقش دولت در بازخورد سیاسی اندیشه‌ها و مسایل و معاملات اقتصادی شود، برای نمونه امروزه بارزترین برونداد تضعیف نقش دولت در مسایل اقتصادی، اقتصاد غیر رسمی و خارج از کنترل از خریدهای شبکه‌ای گرفته تا قاچاق کالا به شدیدترین شکل آن مشاهده می‌شود. معاملات غیرقانونی مخصوصاً در نواحی مرزی هم از جمله می‌تواند نشانه‌ای از روند رو به ضعف نقش دولت در کنترل مرزها باشد.

قومیت و هویت قومی و تلاش برای احراز این هویت با پشتوانه‌ای جهانی، خواه ناخواه باعث کاهش اقتدار و کنترل دولت ملی بر اداره امور در آن قلمرو فرهنگی می‌شود؛ چرا که نمی‌توان با اقدامات سرکوب‌گرانه، تمایلات فرهنگی و هویتی را مهار کرد. کوچکترین واکنش دولت مرکزی در شرایط کنونی، بعدی جهانی به خود می‌گیرد و به عنوان دست‌آویز و حربه سیاسی و ارتباطی مورد بهره‌برداری و سوء استفاده قرار می‌گیرد. «گسترش ارتباطات فراملی نه تنها باعث رسیدن خبرهای وقایع مناطق مختلف جهان به افراد و گروه‌های دیگر می‌شود و آگاهی نسبت به مشکلات مکان‌های دیگر پیوند متقابل در سراسر کره خاکی را افزایش می‌دهد، بلکه همکاری مشترک بین بخش‌های محلی یک جنبش را تسهیل می‌کند و پیوندهای فراملی درون آن را محکم می‌سازد» (نش، ۱۳۸۲: ۱۸۵). به عبارت دیگر می‌توان گفت که پیوندها و ارتباطات فراملی باعث بیداری و خودآگاهی فرهنگی می‌شود و این بیداری فرهنگی می‌تواند باعث شکل‌گیری جنبش‌های مقاومت فرهنگی در بین گروه‌های فرهنگی به حاشیه رانده شده شود؛ هر چند که نمی‌توان منکر تأثیر مثبت ارتباطات بر ایجاد وحدت ملی شد. «کارل

دوپیچ و همکاران او معتقدند که اگر ارتباطات، قومی شده، ملیت ایجاد می‌شود و فاصله اجتماعی کاهش می‌یابد. به نظر اینان توسعه ارتباطی و فرهنگی موجب آگاهی انسان‌ها و استقرار همگرایی و وحدت ملی می‌شود. «(قیصری و همکاران. ۱۳۷۹: ۳۵) بنابراین با نقش دوگانه و متناقض ارتباطات در بر ساختن هویت ملی و تضعیف آن روبرو هستیم؛ از یک طرف وحدت ملی را در جوامع چند قومیتی ضعیف می‌کند و از طرف دیگر باعث تقویت هویت ملی در بین اعضای یک گروه قومی می‌شود. ارتباط، منبعی فرهنگی در اختیار مردم قرار می‌دهد که پیش از گسترش آن فاقدش بودند. بیداری فرهنگی به معنای گوناگونی جهانی است و پدیده مقاومت را به دنبال دارد.

به طور کلی می‌توان گفت که جهانی‌شدن از طریق گسترش ارتباطات در وهله اول باعث تضعیف دولت ملی در کشورهای چند قومیتی و سپس آگاهی از وجود خویشتینی واحد برای قومیت‌های تحت سیطره می‌شود. گسترش آگاهی و نهایتاً بیداری فرهنگی موجب شکل‌گیری باور مقاومت در برابر تبعیض می‌شود و به عدالت خواهی و حق تعیین سرنوشت با اطمینان از حمایت‌های جهانی دامن می‌زد. از طرف دیگر جهانی‌شدن ارمغان آور عناصر فرهنگی بیگانه است و از این حیث باعث ضربه فرهنگی به فرهنگ‌های کم تحرک و همواره سرکوب شده خواهد شد.

این پژوهش، بررسی انسان‌شناسانه هویت‌های اجتماعی - ملی و قومی - در بین جوانان است. جوانان، نیروهای پویای تحرک اجتماعی هر جامعه محسوب می‌شوند. از طرف دیگر جوانان پذیرنده‌ترین قشر هر جامعه به لحاظ نوآوری‌ها و تنوعات جهانی هستند. در این رابطه، مسلم است که چیزی به نام فرهنگ، به عنوان یک کل منسجم و نظام‌مند جوانان را در بر گرفته است و خمیرمایه‌های رفتاری آن‌ها را شکل می‌دهد. تغذیه فرهنگی این جوانان برای معنا بخشیدن به زندگی آن‌ها می‌تواند ارزش‌ها و هنجارهای جهانی، ملی یا قومی باشد. فرهنگ عبارت است از رفتارها و ذهنیت‌های آموخته شده که براساس آن، عادات رفتاری و منش‌های ذهنی افراد بروز می‌کند و از این طریق افراد جایگاه خود را در میان سایر اجتماعات تعیین می‌کنند، به عبارت دیگر فرهنگ و مقوله‌های فرهنگی زاینده معنا هستند و معنا به نوعی هویت است. مفهوم هویت به مجموعه پدیده‌هایی اشاره دارد که در تولید تصویر از خویشتن در ذهن هر فرد مؤثر است و شامل سازوکارهای اجتماعی و روانی است که تجانس و یکدستی خویشتن

را در برابر تنوع اجتماعی و زمانی تأمین می‌کند (آلافیلیپ و فونتن، در تاپپا، ۱۳۷۹: ۲۱۹).

کردها یکی از گروه‌های قومی ایران هستند که نمی‌توان تمایلات تاریخی آن‌ها را برای کسب حداقل خودمختاری نادیده گرفت. شرایط تاریخی-سیاسی، کردها را مردمی بار آورده که همواره منتظر وجود دشمن خارجی بوده‌اند. قرار گرفتن آن‌ها در چهار کشور ایران، سوریه، عراق و ترکیه، آنان را به طور همزمان در مقابل فرهنگ‌های دیگر قرار داده و با چالش‌های هویتی گوناگونی مواجه کرده است. تاریخ کرد، تاریخ «شورش، جنگ، خیانت، شکست و کشتار» است و کردستان سرزمین سرخپوستان خاورمیانه (یونسی، در کینان، ۱۳۷۲: ۵). اما صرف‌نظر از همه مسائل سیاسی به وجود آمده برای کردها، آن‌ها خود را ایرانی می‌دانند و بر ریشه فرهنگی مشترک خود با ایرانیان تأکید می‌کنند و به نظر می‌رسد این باوری عام باشد؛ بنابراین نباید کردها را به لحاظ هویتی خارج از چارچوب فرهنگی ایران بدانیم؛ چراکه آنان همواره بر ایرانی بودن خود تأکید می‌کنند، اگرچه ممکن است این امر از نظر سیاسی چندان مصداق نداشته باشد؛ لذا می‌توان گفت که هویت قومی کردها در طول هویت ایرانی آن‌ها به معنای فرهنگی-بوده و هست. این سخن در هر زمانی می‌تواند درست باشد، اگر ایران را در حوزه سیاسی آن خلاصه نکنیم.

این قوم ایرانی با سکونت در نواحی مرزی - که تابعی است از شرایط سیاسی - امکان رفت و آمد به کشور همسایه - عراق - را دارد. از آن جا که یک سامانه نظارتی قوی به عنوان یک نیروی کنترل وجود ندارد یا کار خود را به درستی انجام نمی‌دهد، شاهد گسترش شبکه‌های اقتصاد غیر رسمی هستیم. در کنار این مقوله باید به پاره‌ای از نقاط ضعف منطقه که به صورت دافعه عمل می‌کنند، اشاره کرد. نبود امکان کار کردن و به معنای اخص کار قانونی و کسب درآمد مناسب، سطح رفاه پایین، تبعیض‌هایی که ناخودآگاه یا به ضرورت اعمال شده، کم توجهی دولت به این مناطق مستعد و نیروی کار مازاد - که قبلاً به صورت کار در کوره‌های آجرپزی سایر شهرها صورت این مسأله پاک می‌شد - و البته درآمد بسیار مناسب فعالیت‌های غیر رسمی مرزی، همه دلایلی هستند برای اینکه مردم پیرانشهر و علی‌الخصوص جوانان به این سمت کشیده شوند. شایان ذکر است که رفت و آمد به مرز و کشور عراق، در کنار گسترش رسانه‌های

تصویری - چون ماهواره- این قشر را با دنیایی دیگر آشنا کرده و تمایلات هویت‌خواهانه را در آن‌ها تقویت کرده است. نبود سازوکار فرهنگی مناسب به منظور برخورد ریشه‌ای با این فرایند به عمیق‌تر شدن مسأله دامن زده است.

اهداف تحقیق

اهداف کلی: این پژوهش به دنبال بررسی ابعاد و نحوه احساس تعلق به هویت ملی و هویت قومی در بین جوانان پیرانشهر است؛ بنابراین ملیت و قومیت از حیث احساس تعلق به آن از اهم اهداف پژوهش حاضر است. در این راستا مؤلفه‌ها و عوامل شکل دهنده این هویت در نظر قرار گرفته است. فضای ساختاری و جغرافیایی منطقه شکل‌دهنده برخی هویت‌ها، تقویت‌کننده برخی از آن‌ها و تضعیف‌کننده پاره‌ای دیگر خواهد بود. تعیین دامنه این مسأله در این پژوهش دنبال می‌شود؛ به عبارت دیگر، هویت موجود در سطح شهر برخاسته از چه عواملی می‌باشد و نوع زندگی این گروه از افراد چه تأثیری بر هویت قومی و ملی آن‌ها خواهد گذاشت.

اهداف جزئی

۱. هویت ملی و هویت قومی مولفه‌هایی دارند که از خلال برخی دلبستگی و تعلق بروز داده می‌شوند (این مولفه‌ها با توجه به تحقیقات مشابه شامل زبان، ادبیات، موسیقی، دین و نیز سایر عناصری است که تشکیل دهنده کل فرهنگی هستند). شناسایی این مولفه‌ها در این جامعه آماری از اهداف تحقیق محسوب می‌شود.
۲. دسترسی به علل و زمینه‌های ناآرامی‌ها در این شهر که این امر هم می‌تواند در رسیدن به هدف کلی این تحقیق یاری‌رسان باشد.

پرسش‌های تحقیق

در بررسی مقوله هویت جمعی (ملی - قومی) پرسش‌های زیادی می‌توان مطرح کرد؛ پرسش درباره فضای ساختاری، درباره گفتمان‌های رایج، درباره روابط میان افراد، درباره سبک زندگی و معیشت و امور روزمره و ... بنابراین پرسش‌های این پژوهش در دو سطح قابل بررسی است؛ سطح اول تحولات بین‌المللی و ملی و سطح دوم نگرش‌ها و بینش‌ها.

سطح اول: تحولات بین‌المللی و ملی

- (۱) چه عواملی در داخل مرزهای ایران باعث تقویت هویت ملی می‌شود. نقش رسانه‌ها و ابزارهای تبلیغاتی در این زمینه تا چه حد است؟
- (۲) شرایط جهانی - جهانی‌شدن به چه میزان باعث خودآگاهی سیاسی شده است؟
- (۳) تحولات کشور عراق - کردستان عراق - چه تأثیری بر بینش هویت‌خواهی جوانان منطقه داشته است؟

سطح دوم نگرش و بینش‌ها

- (۱) جوانان کرد به عنوان یک ایرانی چگونه خود را تعریف می‌کنند و در این تعریف بر چه ملاک‌هایی تأکید می‌نمایند؟
- (۲) جوانان کرد به عنوان یک کرد چگونه خود را تعریف می‌کنند و در این تعریف بر چه معیارهایی تأکید می‌ورزند؟
- (۳) به چه میزان یک جوان کرد برنامه‌های صدا و سیما را در شکل‌گیری هویت خود مؤثر می‌داند؟
- (۴) آیا جوانان کرد هویت قومی را در راستای هویت ملی می‌دانند یا این‌که آن‌ها را در مقابل هم فرض می‌کنند؟

روش‌شناسی

در این پژوهش از مشاهده مشارکتی درونی، به معنای نزدیکی فرهنگی پژوهشگر و موضوع پژوهش استفاده شده است. در این پژوهش قبل از مشاهده هدفمند (که به منظور شناسایی رفتارهای جوانان صورت گرفت) از مصاحبه‌های اکتشافی کمک گرفته شده است که باید آن‌ها را مرحله آماده‌سازی روش‌های مشاهده دانست (شوشا، ۱۳۷۹). این نوع مصاحبه هنگامی ضروری است که اطلاعاتی در خصوص موضوع مورد مطالعه در دسترس نباشد. بعد از انجام مشاهدات، مصاحبه‌های نظام‌مند یا ساختاری انجام گرفته است که البته این مصاحبه‌ها ضمن مشاهده مشارکتی نیز انجام شده است. در این پژوهش در مرحله اکتشافی با ۷۰ نفر مصاحبه انجام شده است. نحوه انجام مصاحبه به صورت بحث‌های گروهی متمرکز و در گروه‌بندی‌های متفاوت بوده است. این بحث‌های گروهی متمرکز در اماکنی چون مغازه‌های افراد، منازل و پارک انجام شده است. بعد از

انجام این مرحله و تحلیل مقدماتی اطلاعات و استخراج نکات کلیدی مصاحبه‌ها، تعداد ۲۰ نفر به عنوان اطلاع‌رسان انتخاب شد. این ۲۰ نفر کسانی بودند که اطلاعات بیشتری نسبت به سایرین در خصوص موضوع داشتند و بنابراین مصاحبه‌های عمیق بر این ۲۰ نفر متمرکز گردیده است. ضمن این که از روش گفتگو هم در این پژوهش استفاده شده است؛ یعنی پژوهشگر بدون این که از ساختار خاصی تبعیت کند، در چارچوب مشاهده مشارکتی خود دست به گفتگویی آزاد و طبیعی با کنشگران می‌زند (لاپاساد، به نقل از فکوهی، ۱۳۸۳). گفتگوهای انجام شده برای این منظور به طور کلی گفتگوهای گروهی بوده است و با استفاده از گروهی از افراد در زمانی واحد یک مصاحبه طولانی - بین ۱ تا ۱/۳۰ ساعت - انجام شده است.

برای تحلیل داده‌های به دست آمده از مصاحبه‌ها و گفتگوها، علاوه بر استناد مستقیم به گفته‌های اطلاع‌رسان‌ها، با دید و بینشی تفسیری به تحلیل گفتمان‌ها پرداخته شده است. در کنار این روش‌ها برای بازنمایی کامل جامعه مورد مطالعه از نقشه و کروکی و همچنین عکسبرداری در تحقیق استفاده شده است. علاوه بر روش‌های میدانی برای تکمیل بخش نظری از روش اسنادی نیز بهره برده شده است.

جامعه مورد مطالعه: جامعه این پژوهش جوانان ۱۵ تا ۳۵ ساله بوده که به طور عمده فعالیت اقتصادی آن‌ها به نحوی در ارتباط با مرز و امور آن است؛ جوانانی که به نحوی از انحاء با تحولات عراق مرتبط هستند. نمونه آماری این پژوهش شامل ۷۰ نفر در مصاحبه‌های اکتشافی است و از بین این ۷۰ نفر ۲۰ نفر برای مصاحبه‌های عمیق به عنوان اطلاع‌رسان انتخاب شده‌اند.

تعریف مفاهیم

هویت^۱: به مجموعه‌ای از باورهای ذهنی اطلاق می‌شود که سبب تفاوت‌گذاری میان «خود» و «دیگری» می‌شود و به عمل فردی یا اجتماعی بر اساس آن و با هدف حفظ، تداوم و تقویت آن یا در جهت تخریب و تضعیف هویت‌های دیگر دامن می‌زند.

قومیت^۲: یعنی آگاهی به وجود قوم و این یکی از سطوح تعلق و وفاداری فردی و جمعی است که بر اساس آن، باور به وجود یک «ریشه» مشترک، عموماً به صورت یک

1. identity
2. ethnicity

نیای مشترک، ویژگی‌های فیزیکی و شخصیتی مشترک، رسوم و زبان مشترک و سرزمین مشترک است و به رفتاری کمابیش متأثر از خود نیز دامن می‌زند که در رابطه با هویت قومی یا دیگر بودگی قومی معنا پیدا می‌کند.

ملیت^۱: یکی از سطوح تعلق و وفاداری است که عمدتاً بر یک واحد سیاسی به نام کشور انطباق دارد، و آن را باید گروه اجتماعی بزرگی تعریف کرد که در یک پهنه جغرافیایی مشخص تحت حاکمیت سیاسی معلوم قرار دارد و اعضای آن نسبت به یکدیگر، نسبت به این کل، احساس همبستگی و اشتراک در گذشته، حال و آینده می‌کنند. ملیت مفهومی جدید و ناشی از دولت ملی است که خود سبب تقویت و تداوم این مفهوم و انجام عملی و گسترش تداوم باور عام به آن می‌گردد (فکوهی، ۱۳۸۰a).

هویت قومی^۲: یکی از انواع هویت‌های جمعی است که بر عنصر آگاهی به وجود خود و تشخیص عناصر فرهنگی یک گروه تأکید دارد و آن را از سایر گروه‌های متمایز از آن جدا می‌کند.

هویت ملی^۳: شامل احساس تعلق به آرمان‌هایی می‌شود که یک اجتماع انسانی را در داخل یک نظام سیاسی از دیگر نظام‌های سیاسی متمایز می‌کند و اندیشه‌های آن در قالب دولت متجلی می‌شود.

جهانی شدن^۴: هم به در هم فشردن شدن جهان و هم تراکم آگاهی نسبت به جهان به عنوان یک کل تعبیر می‌شود.

اقتصاد غیر رسمی^۵: به آن نوع فعالیت اقتصادی اطلاق می‌شود که به شکل غیر رسمی و اغلب غیر قانونی انجام می‌شود و سود نسبتاً مناسبی به دنبال دارد.

1. nationality
2. ethnic identity
3. national identity
4. globalization
5. informal economic

ویژگی‌های کلی نمونه مورد مطالعه

افراد مصاحبه‌شونده در این تحقیق کسانی بودند که شغل اصلی یا موقتی آن‌ها رفت و آمد به کشور عراق برای تبادل کالا است؛ به عبارت دیگر هویت اقتصادی آن‌ها در ارتباط با مرز عراق تعریف می‌شود. این‌ها افرادی هستند که بیشتر با معاملات سیگار و وسایل صوتی و تصویری سر و کار دارند. همه آن‌ها مراحل کاسب شدن را طی کرده‌اند، یعنی اولین فعالیت مرزی آن‌ها باربری دستی برای افراد دیگر است. سپس این باربری را توسط اسب انجام داده و توانسته‌اند با اندک سرمایه‌ای که جمع‌آوری کرده‌اند یک یا دو کارتن سیگار برای خود خریداری کنند و به ایران بیاورند. در حال حاضر هم اکثر این جوانان کسانی هستند که سفارش کالا می‌دهند و خود در داخل بازارچه‌های شهر صاحب مغازه و حجره هستند. بیشتر این افراد به صورت شراکتی کار می‌کنند. منشأ و خاستگاه اکثر آنان روستاهای اطراف شهرستان است و مشتریان آن‌ها بیشتر افراد خارج از شهرستان و اکثراً غیر کرد هستند. از نظر سواد همگی در حد دیپلم و زیر دیپلم هستند و آرزوی همگی آنان این است که به نوعی از این شغل نامناسب و سخت رها شوند؛ چراکه همیشه جان و مالشان در خطر است.

پیرانشهر

شهرستان پیرانشهر در جنوب غربی استان آذربایجان غربی واقع شده است. این شهرستان یکی از پنج شهرستان کاملاً کردنشین استان می‌باشد. به لحاظ موقعیت فرهنگی و تقسیم‌بندی مناطق کردستان، جزء منطقه مکریان می‌باشد. پیرانشهر با شهرستان‌های نقده و اشنویه در شمال، مهاباد در شرق و سردشت در جنوب و کشور عراق در غرب همسایه است. فاصله این شهرستان تا مرز عراق کمتر از پنج کیلومتر است. طبق آمار سال ۱۳۷۵، این شهرستان شامل دو بخش مرکزی و لاجان است که شامل ۱ شهر (پیرانشهر)، ۵ دهستان و ۱۵۶ آبادی دارای سکنه است. در سال ۱۳۸۴ یک شهر به این شهرستان افزوده شد و در حال حاضر شهرستان دارای دو شهر (پیرانشهر و گردکشانه) می‌باشد.

در آبان‌ماه سال ۱۳۷۵، این شهر دارای ۵۶۸۰ خانوار معمولی ساکن با ۳۳۳۸۶ نفر جمعیت شامل ۱۶۴۹۹ نفر مرد و ۱۶۸۸۷ نفر زن بوده است. براساس این ارقام در مقابل

هر ۱۰۰ نفر زن ۹۸ نفر مرد در این شهر وجود داشته است. جمعیت کل شهرستان رقمی بالغ بر ۸۶۷۳۱ نفر می‌باشد که ۴۴۶۵۶ نفر مرد و بقیه زن هستند. البته این رقم در حال حاضر بسیار بیشتر شده است. از این جمعیت حدود ۳۳۸۰۵ نفر در نقاط شهری ساکن بوده و ۵۲۹۱۶ نفر ساکن مناطق روستایی بوده‌اند. پیرانشهر یک شهر کاملاً مهاجرپذیر بوده، به طوری که طی ۱۰ سال گذشته حدود ۱۸۰۸۸ نفر به این شهر مهاجرت کرده‌اند. ۲۰۶۳۸ نفر از کل جمعیت شهرستان در سنین بین ۱۵ تا ۳۵ سالگی بوده و از این میان ۱۶۴۵۸ نفر مرد بوده‌اند که حدود ۶۰۰۶ نفر از این مردان در شهر ساکن بوده‌اند. بیشترین فراوانی این جمعیت جوان در گروه سنی ۱۹-۱۵ ساله است.

از ۲۷۹۶۷ نفر جمعیت ۶ ساله و بیشتر این شهرستان ۶۵/۹۹ درصد باسواد بوده‌اند. این نسبت در بین مردان ۷۸/۵۱ درصد و در بین زنان ۵۳/۹۳ درصد بوده است. از جمعیت این شهر ۵۵۳۹ نفر در دوره ابتدایی و سوادآموزی، ۲۴۱۸ نفر در دوره راهنمایی، ۱۵۹۳ نفر در دوره متوسطه و ۹۸ نفر در دوره‌های آموزش عالی در حال تحصیل بوده‌اند.

از ۲۳۳۵۷ نفر جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر این شهر، ۲۴/۸۸ درصد شاغل، ۵/۲۲ درصد بیکار (جویای کار) ۲۵/۲۷ درصد محصل بوده‌اند (سرشماری، ۱۳۷۵).

از لحاظ زبانی تمام ساکنین شهرستان پیرانشهر به زبان کردی (گویش سورانی) صحبت می‌کنند و از نظر مذهبی اکثریت قریب به اتفاق آن ۹۹/۹۳ درصد مسلمان و پیرو مذهب شافعی هستند.

به طور عمده سه قوم بزرگ در شهرستان پیرانشهر اسکان دارند که عبارتند از: منگور، مامش و پیران. منگورها عمدتاً در نواحی روستایی مابین مهاباد و پیرانشهر و سردشت اسکان دارند، مامش‌ها در شهر و قسمت شمالی شهرستان و پیران‌ها در خود شهر و نواحی پیرامون آن زندگی می‌کنند. عشایر این منطقه بعد از انقلاب دچار مشکلات ناشی از عدم امنیت و جنگ شدند؛ تا آنجا که فعالیت‌های کشاورزی و رمه‌گردانی و حتی جمع‌آوری علوفه برای آنان به طور کافی میسر نگردید و عاقبت قسمت عمده‌ای از دام‌های خود را از دست دادند و عزلت نشین ده و دست‌فروش شهر شدند.

ایل منگور در روستاهای عشایری بین پیرانشهر، سردشت، مهاباد و بوکان تا مرز

عراق پراکنده‌اند و از تلفیق کشاورزی و دامداری امرار معاش می‌کنند. در حال حاضر بعضی از خانوارها به صورت محدودی به رمه‌گردانی مشغول هستند. ایل پیران در روستاهای اطراف شهر ساکن هستند و در موارد خیلی محدودتری به فعالیت‌های دامپروری خود ادامه می‌دهند. فعالیت عمده این ایل کشاورزی است که نقش ماشین در آن پررنگ‌تر است. ایل مامش در منطقه بین پیرانشهر، پسوه، نقده، اشنویه و جلدیان سکونت دارند و کشاورزی عمده‌ترین فعالیت اقتصادی آنان محسوب می‌شود. شایان ذکر است که بعد از اسکان عشایر منطقه، بخش زیادی از مردم بیکار شدند و همین قشر بیکار بخش اعظم جمعیتی را تشکیل می‌دهند که در حال حاضر در شهر مشغول انجام فعالیت‌های مرزی هستند.

شهرستان پیرانشهر ۲۲۹۳ کیلومترمربع وسعت دارد و تراکم جمعیت در سال ۱۳۷۵، ۳۷/۸ نفر در هر کیلومتر مربع بوده است. بعد خانوار برای کل شهرستان ۶/۵ نفر، برای نقاط شهری ۵/۸ نفر و برای نقاط روستایی ۷/۲ نفر می‌باشد (رنجبر، ۱۳۷۸). از نظر ایرج افشار (۱۳۸۱) عوامل متعددی در رشد شهرستان پیرانشهر دخیل بوده‌اند که عبارتند از: موقعیت نظامی؛ موقعیت ارتباطی (اشنویه و نقده به سردشت)، مرز تمرچین و موقعیت اقتصادی و کارخانه قند.

پیرانشهر از لحاظ موقعیت ژئوپولتیکی یک شهر مرزی است و پتانسیل گسترش معاملات مرزی دارد. زنان در اقتصاد شهر حضور و نقش بسیار کم رنگی دارند و در واقع قدرت مرد سالار اجازه خودنمایی به زنان در عرصه‌های مختلف نداده است. از طرف دیگر شهر پیرانشهر به واسطه شرایط اقتصادی ویژه و مشکلات ناشی از این شرایط امکان فعالیت زنان را محدود می‌کند. شغل‌های خدماتی و اداری هر چند تعدادی از زنان را به خود مشغول کرده است، آنچه تحت عنوان مشاغل آزاد منظور است، چندان پذیرای حضور زنان نیست؛ در واقع، مشاغل آزاد شهر شامل معاملات مرزی هستند که مردان زیادی را به خود مشغول داشته است.

بنابراین به واسطه شرایط سخت این معاملات، زنان نمی‌توانند به طور مستقیم به انجام این امور بپردازند و به نظر می‌رسد که این شغل مردانه است. مردان با علاقه زیادی - به واسطه سود نسبتاً خوب آن - اقدام به انجام این گونه معاملات می‌کنند به طوری که هیچ جایگزین دیگری برای آن تصور نمی‌کنند و به خود تلقین کرده‌اند که

هیچ شغل دیگری بلد نیستند و در واقع هم این مشاغل هیچ جایگزینی ندارد. شهرهایی مثل پیرانشهر با کمبود شدید زمینه‌های اشتغال مواجه است. تا قبل از سال ۱۳۷۵ بیشتر نیروی کار شهرستان به شهرهای دیگر مهاجرت می‌کردند؛ ولی بعد از فراهم شدن امکان اشتغال در مرز، جمعیت شهرستان به یک باره به سمت این مشاغل هجوم آوردند.

بیشتر افراد مورد پژوهش این تحقیق، مردان جوانی بین ۲۵ تا ۳۰ هستند. نیروی جوانی و قدرت حمل بار این جوانان مناسب برای این شغل است. از طرف دیگر بیشتر این افراد تازه ازدواج کرده‌اند و برای تأمین زندگی احتیاج شدیدی به کار و فعالیت دارند. از آنجا که افراد شاغل در معاملات مرزی همواره با خطرات فراوانی مواجه هستند، این افراد بیشتر به صورت گروهی فعالیت می‌کنند. گروه‌های این جوانان افرادی متشکل از دوستان نزدیک یا خویشاوندان است؛ چراکه در مواقع خطر - که همواره این جوانان را تهدید می‌کند - می‌توانند بهتر همدیگر را یاری رسانند.

از دیگر سوی گروه‌های دوستان در مواقع تهدید کارفرما می‌توانند به عنوان یک گروه فشار عمل کنند. همچنین آن‌ها با کنار هم گذاشتن سرمایه‌های اندک خود، می‌توانند فعالیت‌های گسترده‌تری سازمان دهند. در حال حاضر جوانانی که به صورت گروهی کار می‌کنند، معمولاً گروه‌هایی دو یا سه نفره هستند که یک نفر را که دارای توانایی حسابداری باشد، مسئول فروش اجناس آورده شده از عراق کرده و دو نفر دیگر که معمولاً قدرت جسمانی بهتری دارند، اجناس را وارد می‌کنند. معمولاً این افراد یک دهنه مغازه را در یکی از بازارچه‌های شهر - واقع در خیابان امام خمینی - اجاره می‌کنند که پاتوقی برای معاملات است. همکاری نسبتاً خوبی بین کاسبان این بازارچه‌ها وجود دارد و اعتماد شکل گرفته بین آن‌ها نسبتاً بالا است.

خاستگاه جوانان

جوانان مورد مطالعه، اکثراً جوانان مهاجری هستند (بیش از ۹۰ درصد) که به طور موقتی یا دائم در پیرانشهر اقامت گزیده‌اند. وضع تمامی جوانان به لحاظ خاستگاه سرزمینی مشابه است. این جوانان قبلاً در روستاها ساکن بوده‌اند و شغل اصلی پدران آن‌ها کشاورزی و دامداری است. تا قبل از سال ۱۳۶۰ و اولین آوارگی کردهای عراق و

سرازیر شدن آن‌ها به سوی ایران، جمعیت روستایی پیرانشهر چندان آشنایی با مرز نداشتند و در واقع آن‌ها سرگرم امور کشاورزی و دامداری بودند و انتقال مشاغل و مناصب اجتماعی به صورت سنتی از پدر به فرزندان ذکور انجام می‌شد؛ در واقع ساخت قدرت پدرسالار این شرایط را فراهم می‌کرد. آن عده هم که فاقد زمین و یا دام کافی بودند، فصل کار (از ماه دوم بهار و تابستان) به کارگاه‌های آجرپزی در شهرهای دوردستی چون تهران، همدان، ملایر و ارومیه می‌رفتند و به آجرپزی می‌پرداختند. این نیروی کار که به طور متوسط ۱۰ خانوار از هر روستا را شامل می‌شد و اکثراً افرادی بودند که به هنگام اصلاحات ارضی نتوانستند هیچ‌یک از زمین‌های ارباب را در تملک خود بگیرند و از آنجا که کشاورزی و دامداری چندان گسترش یافته نبود که بتواند نیازهای کاری این نیروی عظیم را برطرف کند، آن‌ها ناگزیر به کار طاقت‌فرسا در این کارگاه‌های آجرپزی بوده‌اند.

بعد از حوادث عراق و ورود مهاجران عراقی به ایران تمایل مردم به معاملات مرزی بسیار زیاد شد؛ چراکه اجناس عراق مخصوصاً ماشین‌آلات بسیار ارزان قیمت بود و عده‌ای زیاد از شهرنشینان از این طریق به مال و منالی رسیدند. بعد از اعلام خودمختاری و منطقه امن در شمال عراق و از آنجا که سیستم گمرک در آنجا بسیار ضعیف عمل می‌کند، کالاهای خارجی زیادی به آنجا سرازیر شد؛ به طوری که می‌توان گفت یکی از انبارهای کالاهای کشورهای صنعتی شد؛ ولی این امر هیچگاه توسعه و امور زیربنایی را در کردستان عراق موجب نشده است. قیمت پایین این اجناس در عراق و ارزش نسبتاً بالای این اجناس در ایران، موج معاملات قاچاق را بسیار شدت بخشیده است. در مرحله اول، این امر باعث شد جمعیت بیکار پیرانشهر که قبلاً به کارگری یا کار در کوره‌های آجرپزی می‌پرداختند، جذب معاملات مرزی شوند و سود خوبی نصیب خود کنند. سازمان نیافتگی و انجام معاملات به صورت غیرقانونی باعث می‌شد که میزان این سود بیشتر افزایش یابد. بعد از آن که بیشتر جوانان شهر وارد معاملات مرزی شدند، نیاز به نیروی جدید افزایش پیدا کرد و مرحله دوم جذب نیروی کار شروع شد. این مرحله به طور مشخص به اوایل سال ۱۳۷۵ بر می‌گردد. از سال ۱۳۷۵ بتدریج از سیل مهاجرت فصلی به شهرهای دوردست به منظور کار در کوره‌های آجرپزی کاسته شد و اکثر این نیروی کار در شهر به صورت موقت اسکان یافت. با اسکان شماری از

خانواده‌های این گروه و بهبود وضع اقتصادی آنان، می‌توان گفت که تمام خانواده‌هایی که فاقد زمین یا دام بودند به شهر مهاجرت کردند و در محله‌های مخصوصی از شهر در کنار آشنایان قدیمی یا افراد فامیل سکونت گزیدند. این جوانان و خانوارها برای حضور در شهر هیچ دغدغه‌ای ندارند، آن‌ها نگران این امر نیستند که در شهر در فقر و تنگدستی به سر ببرد و نتوانند زندگی خود و خانواده‌شان را اداره کنند، بلکه همه آن‌ها با اتکا به شغلی که قرار است به دست آورند، رهسپار شهر شده‌اند. شهر به آن‌ها امکان می‌دهد که در گمنامی از مرز رد شوند و به بسیاری از نگرانی‌های سابقشان در روستا خاتمه دهند. بعضی از این جوانان به معاملات مشروبات الکلی و ... روی می‌آورند. برای انجام این کار حتماً باید ساکن شهر باشند؛ و گرنه فضای روستا اجازهٔ چنین فعالیتی به آن‌ها نمی‌دهد.

بعد از سال ۱۳۸۳ و سرنگونی حکومت صدام، نیروهای نظامی و انتظامی تسهیلات بیشتری در اختیار این معامله‌گران قرار داده است. آن‌ها ساعات معینی از روز را به شرط داشتن نامه از طرف فرمانداری می‌توانند از مرز خارج شوند و اجناسی غیر از سیگار و مشروبات الکلی چون تلویزیون، رادیوهای کوچک و لامپ‌های گوناگون وارد کنند. بدین طریق تمامی جوانان و جمعیت مهاجر از روستاهای شهرستان به پیرانشهر جذب مرز شده‌اند و از این حیث شغل خوبی به دست آورده‌اند؛ حتی امکان آن فراهم شده تا نزدیک‌های خط صفر مرزی با ماشین به حمل و نقل کالا بپردازند.

نحوهٔ کار این افراد بدین صورت است که به صورت دسته‌جمعی سفر می‌کنند و هیچ‌گاه هیچ فردی به تنهایی حاضر نمی‌شود به عراق سفر کند. از آنجا که همواره احتمال درگیری با نیروی انتظامی، خستگی و درماندگی در راه، حوادث طبیعی و ... وجود دارد، روحیهٔ تعاون و همکاری بین آن‌ها افزایش پیدا کرده است. فصل زمستان که برف زیادی در کوه‌های مرزی می‌بارد، گروهی عمل کردن این جوانان بیشتر می‌شود، از طرف دیگر فصل زمستان و بارش برف سنگین برای معامله‌گران یک نعمت به حساب می‌آید؛ چراکه هر اندازه شرایط آوردن کالا از عراق سنگین‌تر باشد، به همان اندازه سود حاصل افزایش می‌یابد. کساد بازار این افراد هنگامی است که هم شرایط طبیعی و هم نیروی انتظامی چندان سختگیر نباشند! اما نیروی انتظامی همواره در مقابل اجناس قاچاق چون سیگار و مشروبات الکلی سخت‌گیر است. سایر وسایل چون لامپ و وسایل

صوتی - تصویری در صورت مساعد بودن شرایط، چندان سودی نصیب معامله‌گر نمی‌کند؛ مثلاً یک تلویزیون ۲۱ اینچ در شرایط مساعد حدود ۵۰۰۰ تومان برای معامله‌گر سود در بردارد، ولی در شرایط دشوارتر این سود به ۱۰ الی ۱۲ هزار تومان می‌رسد.

شهر برای این نیروی کارِ عادت کرده به امور خشن، یک مکان خوب و مساعد برای ابراز وجود است. در واقع شهر این امکان را فراهم می‌آورد که جوانان هر کاری که دوست دارند انجام دهند. پس از استقرار، این جوانان در شهر قبل از هر چیز سعی می‌کنند برای افراد دیگر کار کنند. آن‌ها این اقدام را مقدمه‌ای برای گام‌های بلندتر می‌دانند؛ به عبارت دیگر این مرحله یک مرحله گذار است. مرحله‌ای است که جوانان باید فنون معامله و راه‌های مقابله را یاد بگیرند. باید یاد بگیرند که چگونه و از چه راه‌هایی خرید کنند و از کدام مسیرها به عراق وارد شوند و یاد بگیرند چگونه از اموالشان در مقابل نیروی انتظامی مراقبت کنند. معامله یک امر دو سویه است و نیازمند جلب اعتماد فروشنده و خریدار است؛ یعنی یک رابطه سه متغیره بین جوانان شهر، خریداران و فروشندگان برقرار است. مدل زیر این رابطه را نشان می‌دهد:



این جوانان در مرحله اول باید بتوانند نظر مثبت فروشندگان اجناس در عراق را جلب کنند و در مرحله دوم باید بتوانند مشتریان دائمی پیدا کنند. مشتری دائمی پیدا کردن یکی از موفقیت‌های این جوانان محسوب می‌شود. با کمی اغماض می‌توان عنوان کرد که تمام این جوانان دوست دارند مشتریانشان غیر کرد باشند؛ چراکه امکان سود بیشتر از آن‌ها وجود دارد.

جوانان و بر ساختن هویت

هویت مقوله‌ای سیال است و به تناسب نوع نگرش دیگران به خود و نوع نگرش خود می‌تواند شکل بپذیرد. یکی از سرچشمه‌های عمده هویت‌سازی محیط اجتماعی است. افراد در محیط اجتماعی است که یاد می‌گیرند چگونه حوادث و امور اجتماعی را معنا کنند و این معنا را در زندگی خود درونی کنند. دوره جوانی زمانی است که انسان با انرژی، با حساسیت در برابر بازتاب‌های محیط و مسئولیت‌پذیری فردی به دنبال کسب هویت است. هویت‌سازی و کسب هویت یک فرایند است و این فرایند از یک سو با روند سازگاری مستمر فرد با محیط عینی و ذهنی فرهنگی و اجتماعی و از سوی دیگر، با توانایی و امکان بازگشت به خود همراه است (شفرز، ۱۳۸۳). محیط‌های کوچک بیشتر از این‌که بر سازنده تفاوت باشد، سازنده تشابه هستند. در شهرهای کوچک آنچه برجسته و انگشت نما می‌شود تفاوت با اجتماع است که به نوعی از طرف اجتماع پذیرفته نمی‌شود و معمولاً شخص متفاوت انگ بد نامی می‌خورد؛ بنابراین این موضوع که یک اجتماع، فرد را متفاوت از بقیه اعضا ببیند، سخت خواهد بود و باعث طرد و عدم پذیرش شخص می‌شود.

روح جمعی حاکم بر شهر پیرانشهر احترام و تقدس آرمان‌های کرد است و چنانچه فردی به هر دلیل این حوزه تقدس را در عمل و گفتار نقض کند، با واکنش مردمی مواجه می‌شود؛ بنابراین با رجوع به دیالکتیک درونی - برونی شناسایی (جنکینز، ۱۳۸۱) در می‌یابیم که آنچه مردم درباره ما می‌اندیشند از آنچه ما درباره خودمان می‌اندیشیم اهمیت کمتری ندارد.

جوانان پیرانشهر به تناسب محیط اجتماعی، هویت خود را سازمان می‌دهند. الگوهای هویتی آنان در سطح کلان شخصیت‌ها و نخبگان کرد چون قاضی محمد، عبدالرحمن قاسملو، ناصر رزازی و بارزانی است؛ به عبارت دیگر در حوزه هویتی کردی آن‌ها سعی می‌کنند خود را شبیه به این افراد بدانند؛ در حالی که از افراد «خود فروخته» آنان، متمایز هستند.

در پیرانشهر، نیروهای خودمختاری خواه کردستان حضوری چشمگیر دارند. رسانه‌ها و تلویزیون‌های برون مرزی این حضور را پر رنگ‌تر می‌کنند و چون این نیروها ادعا می‌کنند از حقوق کردها دفاع می‌کنند در میان مردم جایگاه برجسته‌ای دارند و خیلی از

مردم، اگر نه در ظاهر، باطناً به سوی آنان گرایش دارند. علت عمده این گرایش احساس نبود عدالت اجتماعی است. جمعیت کرد اکثرأ احساس می‌کنند مورد تبعیض واقع می‌شوند و ظلم‌های متعددی بر آن‌ها روا داشته می‌شود. مجموع این احساسات، متأسفانه گرایش به گریز از هویت ملی را تقویت می‌کند، علاوه بر این خود بخود گرایش به سمت هر حرکت مخالف، یک گرایش مثبت تلقی می‌شود؛ بنابراین، این جوانان از همان اوان کودکی در محیطی پرورش می‌یابند که با سلسله مراتب حکومتی سرناسازگاری دارد. در بسیاری از خانواده‌ها - مخصوصاً روستایی‌ها - از رهبران و اعضا احزاب مخالف به نیکی یاد می‌شود؛ بنابراین در فرایند جامعه‌پذیری، خواه نا خواه باید انتظار این را داشت که جوانان به سمت مقوله‌های مثبت دوران کودکی خود رجوع کنند. آن‌ها همواره سعی می‌کنند مشابهت‌های خود را با افرادی که قهرمان جلوه داده شده‌اند بیشتر کنند. «پیشمرگه» /pešmærgæ/ - نیروهای نظامی احزاب مخالف یا هر نیرویی که طرفدار حقوق و آزادی کردها باشد - یک نقش بسیار مثبت اجتماعی است. چنانچه شخصی در انجام امور خود نهایت سرعت، دقت و قدرت را به خرج بدهد، کار او را به کار «پیشمرگان» تشبیه می‌کنند. گرایش به سمت این نیروها امروزه نه تنها تضعیف نشده بلکه شدت بیشتری هم به خود گرفته است. اگر چه جوانان همانند سابق حاضر نمی‌شوند اسلحه به دست بگیرند، بخوبی می‌توان این حس را در آن‌ها تشخیص داد. این امر از یک طرف و نگاه امنیتی به کردستان و مشکوک بودن به حرکات افراد کردزبان در کردستان از طرف دیگر خود موجب به وجود آمدن جوی شده است که در آن می‌توان احساسات کردی را شناسایی کرد. اغلب با کردها به مثابه «دیگری» برخورد می‌شود و در کمتر کاری اولویت با کردها است. پس هر گاه مردم چنین فشارهایی را از محیط اجتماعی می‌بینند، خواه نا خواه به دوری کردن و بریدن از این محیط متمایل می‌شوند؛ بنابراین هویت کردی می‌تواند مقوله‌ای باشد که در مقابل هویت ملی و سیاسی شده ایران شکل می‌گیرد. اگرچه کردها همواره هویتی مستقل داشته‌اند، در دوران حاضر برخی از پدیده‌های اجتماعی - سیاسی آن را به مسیرهایی جدا هدایت می‌کند.

جوانان کرد در موارد زیادی عناصر هویتی بروز می‌دهند. بسیار دیده شده که این جوانان با یک موسیقی حماسی و رزمی - که در مورد کردستان بوده - به وجد آمده و

آن را تکرار کرده و از متن آن احساس رضایت کرده‌اند، یا جوانان بسیاری مشاهده می‌شوند که نمادهای کردی را با خود حمل می‌کنند. این نمادها شامل آرم و پرچم کردستان است که به صورت جاسوئیچی یا یک شکل کوچک بر روی پیراهن ترسیم شده‌اند. حتی تی شرت‌هایی به بازار آمده که پرچم کردستان بر آن‌ها نقش بسته، ولی بیشتر از آن به عنوان لباس زیر استفاده می‌کنند.

بحث و نتیجه‌گیری

روندهای تأثیرگذار بر مسأله هویت بسیار جدید و در عین حال بسیار مبهم هستند. در یک‌صد سال گذشته دل‌مشغولی اصلی بسیاری از روشنفکران و عالمان علوم اجتماعی، مسأله هویت بوده است؛ چراکه در دوران معاصر با مسأله بحران در هویت به دلیل فرایندهای جهانی مواجه هستیم. این گفته تا حدودی درست است که هویت صرفاً زمانی که در بحران باشد، موضوعیت می‌یابد. بحران هویت، در نتیجه تخریب هویت‌های پیشین و تلاش برای بر ساختن هویت‌های جدید با توجه به عناصر ترکیبی است که به وجود می‌آید. این عناصر ترکیبی، مجموعه‌ای از آگاهی‌های به دست آمده است که خود محصول باز اندیشی در سنت و هویت فرهنگی است. «نظریه‌پردازانی که استدلال می‌کنند هویت‌های قدیمی در حال متلاشی شدن هستند بر این باورند که نوعی تغییر ساختاری، جوامع جدید اواخر قرن بیستم را دگرگون کرده است. این روند به تجزیه و فروپاشی زمینه‌های فرهنگی، طبقاتی، جنس، جنسیت، قومیت، نژاد و ملیت می‌انجامد» (مردانی گیوی، ۱۳۸۱: ۱۱۰). تجزیه و فروپاشی و نهایتاً بر ساختن هویت‌ها، ما را به این اصل مهم راهنمایی می‌کند که هویت متعلق به معنا است و معنا امری است که بر ساخته می‌شود؛ بنابراین باید هر زمان و به تناسب شرایط ویژه انتظار شکل‌گیری هویتی خاص داشته باشیم. هویت ضرورتاً یا مستمراً ثابت نیست. هویت مجموعه‌ای متغیر و متحرک است که همواره در ارتباط با جریان‌هایی که ما نماینده یا مخاطبان‌شان واقع می‌شویم و از طریق نظام‌های فرهنگی که ما را احاطه کرده‌اند، شکل و تغییر شکل می‌پذیرند (تاجیک، ۱۳۷۶). عصر جهانی شدن به این سیال بودن هویت کمک فراوانی کرده است.

هویت ملی چیزی نیست که انسان‌ها با آن متولد شده باشند؛ بلکه در طول زمان

شکل می‌گیرد یا دچار تغییر می‌شود. قومیت‌ها یکی از هویت‌های جدید در عصر جهانی شدن‌اند. این میان، مسیر کردها بیشتر از سایر اقوام ناهموار است. کردها در واقع با جمعیت ۳۰ میلیونی (برتون، ۱۳۸۰) بزرگترین ملت بدون دولت هستند که در چهار بخش از خاک چهار کشور قرار دارند و به تبع حکومت و فرهنگ سیاسی متفاوت، تمایزاتی بین آن‌ها ایجاد شده است. اگرچه جهانی شدن نوید همگون‌سازی را می‌دهد، از یک نقص اساسی برخوردار است و آن این‌که هنوز هم نتوانسته به طور کامل قدرت دولت‌های ملی را کاهش دهد. جهانی شدن فرایندی متمایز کننده و همگون‌ساز است که از یک سو با پذیرش ارزش پاره فرهنگ‌ها و توانایی‌های محلی، جهان را به سوی کثرت‌گرایی فرهنگی سوق می‌دهد و به این ترتیب زمینه را برای طرح هویت‌های قومی در بستر جهانی فراهم می‌آورد؛ از سوی دیگر با برجسته کردن یک فرهنگ جهانی، فرهنگ‌ها و هویت‌های ملی و محلی را متأثر می‌سازد (مردانی گیوی، ۱۳۸۱). این فرایند پیوندهای موجود بین دولت و ملت را تضعیف می‌کند و اقلیت‌های قومی مستحیل شده را رها می‌سازد و امکان تشکیل مجدد ملت‌ها را در سراسر مرزهای پیشین دولتی فراهم می‌آورد. واقعیت دیگری که ناشی از جهانی شدن است تعریف تعلق‌ها یا خود را به یک مقوله منتسب کردن است؛ در واقع جهانی شدن باعث شده است که مرزهای خود و دیگری به طور مشخص، دچار تغییر شود. در مورد کردها هم این مسأله به طور واضح مصداق دارد. هویت اجتماعی کردها امروزه، به طرز بارزی دچار تغییر شده است. باز تعریف مجدد هویت اجتماعی کردها از نتایج رشد اطلاعات و گسترش ارتباطات در عصر جهانی شدن بوده است. شبکه‌های رادیو و تلویزیون فرامنطقه‌ای کردها، روزنامه‌ها و نشریات و نهایتاً رفت و آمدهای بین مناطق کردستان در شکل‌گیری این هویت اجتماعی موثر بوده است. شناخت کردها از خود به عنوان یک هویت منسجم و هماهنگ در مقابل شناخت آن‌ها از دیگران قرار می‌گیرد؛ دیگرانی که تفاوت‌های زیادی با آن‌ها دارند. اگر چه خود کردها هم به واسطه شرایط سیاسی تفاوت‌های چشمگیری با هم دارند، در کلیت خود اشتراک زیادی با هم دارند؛ موسیقی، رقص، تاریخ، مبارزات، سرزمین و پوشاک عناصر مشترک هویتی کردها را تشکیل می‌دهند. امروزه همه کردها نسبت به بمباران حلبچه و ماجرای انفال، دستگیری اوجالان، بازداشت و جایزه صلح لیلا زانا و ... حس مشترکی دارند. پیروزی و انتخاب جلال طالبانی به ریاست جمهوری عراق

موجب خوشحالی تعداد زیادی از کردها شد. موفقیت کردها در این زمینه تا حد زیادی محسوس بوده است و توانسته‌اند مسأله محلی خود را مسأله‌ای جهانی کنند و جهان را نسبت به مسأله کردستان به واکنش وا دارند. اقدامات کردها و انسجام آن‌ها حداقل امتیازی که داشت این است که کردستان یک مسأله جهانی شده است. برخی از اقدامات جهانی نیز باعث جهانی شدن مسأله کردها شده است؛ ولی همواره بر ایرانی بودن خود تاکید داشته‌اند اما امروزه وجود برخی از فشارها و انکار هویت محلی در برابر آن‌ها (هر چند این امر در ایران هرگز به شدت ترکیه نبوده است) سبب افزایش تمایل ایشان به تقویت هویت قومی شده است.

پوشاک کردی، زبان کردی، ادبیات کردی، تاریخ اجتماعی - سیاسی کردستان، مظلومیت و فشار همه جانبه، موسیقی و آوازهای کردی، پرچم سه رنگ و خورشیدنشان، سرود کردستان و ... همگی جزء مؤلفه‌های هویتی کردها می‌باشند. در شهرستان پیرانشهر هم، جوانان به دلایل متعددی من جمله دسترسی به ماهواره، روزنامه‌ها و کتاب‌های کردی، رفت و آمد مکرر و مداوم با کردستان عراق، توانسته‌اند خود را به عنوان یک کرد دوباره تعریف کنند. تلاش آن‌ها برای آموختن و فراگیری زبان کردی، کوشش و سعی آن‌ها در یادگیری خط و کتابت کردی و نوشتن اسامی کردی بر روی درها و پنجره‌های مغازه‌ها و انتخاب اسامی کردی برای فرزندان خود از موارد بارزی هستند که کردهای پیرانشهر بعد از گسترش ارتباطات و تحولات عراق و فعال شدن شبکه‌های ماهواره‌ای طی دو دهه گذشته، با آن مواجه هستند. ضعف دولت مرکزی در این شهرستان در ورود و خروج اطلاعات و کالاها به وضوح نمایان است. اگرچه شرایط منطقه تغییرات بسیاری داشته است، حوزه سیاسی نتوانسته خود را با نیازهای جدید هم‌نوا کند و کماکان به روش‌های سابق با مردم برخورد می‌کند. آن‌ها هنوز هم ترسی ناخودآگاه از جوانان و مردم کرد دارند و این نوع ترس سبب شکل‌گیری نگاه امنیتی به کردستان شده است. این شرایط باعث شده که هر حرکت اعتراضی کردی یک حرکت ضد انقلابی تفسیر شود و به بهانه تلاش برای حفظ امنیت ملی و دفاع از قلمرو سرزمینی هر گونه عملی مجاز باشد.

اسامی مدارس و خیابان‌ها یکی از بارزترین نموده‌های نادیده گرفتن هویت فرهنگی منطقه است. به همین دلیل هم اکثر مردم مگر در صورت برخورد‌های رسمی کمتر این

اسامی را به زبان می‌آورند. البته این نکته مثبت را باید یادآوری کرد که در سال ۱۳۸۳ با انتخاب اولین رئیس آموزش و پرورش کرد در پیرانشهر و پی‌گیری شورای شهر، اولین مدرسه با نام یک شخصیت فرهنگی ادبی کرد - ما م وه ستا هه ژار- افتتاح شد.

در کل به نظر می‌رسد احساس تعلق به هویت کردی در بین جوانان بسیار قوی‌تر از احساس تعلق به هویت ایرانی باشد.

به طور خلاصه نتایج به دست آمده از این تحقیق عبارتند از:

- در حوزه مؤلفه‌های فرهنگی هویت ایرانی، کردها چندان بیگانگی با آن نشان نمی‌دهند.

- در حوزه مؤلفه‌های سیاسی هویت ایرانی، کردها به شدت انتقاد دارند و تقریباً آن را از خود نمی‌دانند.

- احساس ظلم و مظلوم واقع شدن، تضییع حق، فرصت‌های نابرابر و نادیده انگاشتن کردها از دلایل دوری کردها از حوزه سیاسی است که از بازآمدهای دیگر آن درگیری های شبانه و گسترده آن‌ها با ماموران است. ارتباط با حوزه سیاسی نیز بسیار با دیده منفی نگریسته می‌شود.

- جوانان کرد اگرچه کت و شلوار می‌پوشند، کماکان لباس کردی را برتر می‌دانند.
- زبان نوشتاری کردی در بین جوانان رشد چشمگیری داشته است و تقریباً اکثر جوانان درصدد یادگیری خط و کتابت کردی هستند و بیشتر آن‌ها می‌توانند آن را بخوانند.

- انتخاب اسامی کردی و ایرانی برای نوزادان و نیز اسامی کردی برای فروشگاه‌ها و مغازه‌ها روندی رو به رشد دارد؛ به عبارت دیگر در نامگذاری بچه‌ها کمتر از اسامی غیر کرد استفاده می‌کنند.

- موسیقی‌های حماسی و ترانه‌های در مدح سرزمین کردستان و مردم کرد محبوبیت فوق العاده‌ای دارد.

- به بازار آمدن این نوع موسیقی‌ها و ترانه‌ها، از طرف مردم نوعی عقب نشینی سیاست‌های پیشین تلقی می‌شود و بر این باورند که حرکت کردها سرانجام به منزل رسیده است.

- هویت کردی و اقدامات و حرکت‌های کرد خواهانه [کوردایه‌تی] بعد از تحولات

عراق بسیار قوی شده است.

- هویت کردی بعد از تحولات عراق به شکل جدیدی که با عناصر ناسیونالیسم ملی همراه است، تبلور یافته است.

- با زبان کردی حرف زدن در اداره‌ها یکی از آرزوهای جوانان و مردم کرد است و برای این منظور کردستان عراق را مثال می‌زنند که همگی با زبان کردی تکلم می‌کنند. - بسیاری از جوانان آرزو دارند کردستان ایران هم همانند کردستان عراق دارای میزانی از خودمختاری باشد.

- شناخت جوانان از رهبران حرکت کرد، اگر چه خیلی زیاد نیست، اکثراً آن‌ها را «انقلابی» یا «شورشگر» می‌دانند.

- جوانان کرد از مفهوم ایرانی بودن بیشتر دیدگاهی سیاسی دارند و کمتر آن را در مولفه‌هایی مثل زبان فارسی و آداب و رسوم فرهنگ فارسی می‌بینند؛ گویا آن‌ها ایرانی بودن و ملی بودن را تنها در حوزه سیاسی می‌بینند.

- جوانان کرد، جوان کرد را شخصی تعریف می‌کنند که کردی صحبت کند، کردی بنویسد، کردی بخواند، در مقام عمل و حرف کرد باشد، لباس کردی بپوشد و هرگز درصدد خیانت به مردم خود بر نیاید.

Archive of SID

منابع

- احمدی، حمید (۱۳۷۹) قومیت و قوم‌گرایی در ایران، افسانه و واقعیت، تهران، نشر نی، چاپ دوم.
- افشار، ایرج (۱۳۸۱) نگاهی به آذربایجان غربی، تهران، نشر ثامن‌الائمه
- آلفیلیپ و فونتین، در تاپیا، کلود (۱۳۷۹)، درآمدی بر روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه مرتضی کتبی، تهران، نشر نی.
- برتون، رولان (۱۳۸۰) قوم‌شناسی سیاسی، ترجمه دکتر ناصر فکوهی، تهران، نشر نی
- برگر، پیتر و برگر بریجیت و کلنر هانسفرید (۱۳۸۱)، ذهن بی‌خانمان، نوسازی و آگاهی، ترجمه محمد ساوجی، تهران، نشر نی.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۶) کلمه نهایی، شکل‌گیری گفتمان‌های هویت در ایران، نامه پژوهش، شماره ۷.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱) هویت اجتماعی، ترجمه تورج یاراحمدی، تهران، نشر شیرازه
- رابرتسون، رولند (۱۳۸۳) جهان محلی شدن، زمان - مکان و همگونی - ناهمگونی، ترجمه مراد فرهادپور، فصلنامه ارغنون، شماره ۲۴.
- رابرتسون، رونالد (۱۳۸۰) جهانی شدن، ثنوری‌های اجتماعی و فرهنگ جهانی، ترجمه کمال پولادی، تهران، نشر ثالث.
- رنجبر، فاطمه (۱۳۷۸) رابطه متعادل شهر و روستا، مورد پیرانشهر، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جغرافیا، استاد راهنما: ژیل سجاد، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده علوم زمین
- سفرز، برنهارد (۱۳۸۳) مبانی جامعه‌شناسی جوانان، ترجمه کرامت‌الله راسخ، تهران، نشر نی
- شوشا، هلن (۱۳۷۹) کاوش در جامعه‌شناسی روانی، ترجمه مرتضی کتبی، تهران، نشر نی.
- عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۰) جهانی شدن و هویت‌های قومی. فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۱۰، ویژه جهانی شدن، سال سوم.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۱) تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی، تهران، نشر نی.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۳) انسان‌شناسی شهری، تهران، نشر نی.
- قیصری، نورالله و همکاران، میزگرد وفاق اجتماعی، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۲ و ۳.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰) عصر اطلاعات، قدرت هویت، ترجمه حسن چاووشپان، تهران، نشر طرح نو.
- کینان، درک (۱۳۷۲) کردها و کردستان، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران، انتشارات نگاه.
- گل‌محمدی، احمد (۱۳۸۱) جهانی شدن - هویت، فرهنگ، تهران، نشر نی.

گیدنز، آنتونی (۱۳۷۶) جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.
مرانی گیوی، اسماعیل (۱۳۸۱) جهانی‌شدن و هویت ملی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی،
شماره ۱۸۰-۱۷۹.
مرکز آمار ایران (۱۳۷۶) سرشماری عمومی نفوس و مسکن، ۱۳۷۵، نتایج تفصیلی شهرستان
پیرانشهر - تهران
نش، کیت (۱۳۸۲) جامعه‌شناسی سیاسی معاصر، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران، انتشارات
کویر.

Archive of SID